

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

جلوه‌های پایداری در شعر احمد صافی نجفی* (علمی - پژوهشی)

دکتر ناصر محسنی نیا

دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

رضا میرزایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

چکیده

ادبیات مقاومت، شاخه‌ای از ادبیات تعهد و التزام است که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و... شکل می‌گیرد. در جهان عرب نیز، با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی عرب‌ها که آماج انواع ظلم‌ها و فشارها بوده است، این نوع ادبیات جایگاه ویژه‌ای یافته است. مقاومت و پایداری مردم عراق نیز در این میان، بسیار قابل توجه است و به خوبی در آثار شاعران و نویسندگان عراقی نمود دارد. از جمله شاعرانی که از نزدیک، شاهد ظلم، استبداد و استعمار بوده، احمد صافی نجفی است. می‌توان در آثار و سروده‌های صافی، نمونه‌هایی از ادبیات مقاومت را دید. پرداختن به مسئله فلسطین، اوضاع سیاسی و اجتماعی داخل عراق و همچنین استعمار و سیاست‌های سلطه‌گرایانه غرب از جمله بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت مردم عراق است که احمد صافی نجفی به آن پرداخته است.

واژگان کلیدی

ادبیات پایداری، شعر عربی، عراق، احمد صافی نجفی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده: n_mohseninia@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات، آینه‌ای است که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هر دوره در آن منعکس است. سارتر در سال ۱۹۲۶م در کتاب ارزشمند خود، «ادبیات چیست» می‌گوید: ما می‌خواهیم در تغییر دادن جامعه‌ای که ما را در میان گرفته است، شرکت کنیم، ما می‌خواهیم ادبیات، وظیفه اجتماعی خود را که هرگز نباید فرو می‌گذاشت، دوباره به عهده گیرد؛ همچنین او بر التزام نویسنده تأکید می‌کند. (نجفی، ۱۳۵۶: ۵۴) سارتر معتقد است، نویسنده ملتزم می‌داند که سخن، همانا عمل است و می‌داند که آشکار کردن، تغییر دادن است. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲) مقاومت و پایداری، یکی از ویژگی‌های غریزی و درونی است. با نگاهی به سیر تکاملی بشر از ابتدا تا کنون با جرأت و قاطعیت می‌توان گفت که مقاومت و پایداری، همواره با انسان عجین بوده است. ایستادگی در برابر قوه قهریه طبیعت نمونه‌ای از همین مضمون است. مقاومت را می‌توان یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود انسان دانست. در تعریف ادبیات مقاومت که از شاخه‌های ادبیات التزام و تعهد است، به مجموعه آثاری اطلاق شده که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد؛ بنابراین، جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. (حسام پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱) ادب مقاومت در بردارنده زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد. (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰) ادبیات مقاومت، مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه جنگ است؛ اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد. (حسین، ۱۹۷۲: ۱۲)

ریشه ادبیات پایداری را باید در دو جنگ جهانی اول و دوم یافت. این دو فاجعه بین‌المللی، آغازی بر پایه‌گذاری ادبیات مقاومت بوده است. (الأشتر،

۱۹۶۰: ۱۵۰) تهاجم نظامی آلمان به کشورهای همسایه، تهاجم نظامی انگلیس و فرانسه به آلمان، جنبش آزادی خواهی فلسطین، جنبش های استقلال طلبانه کشورهای آفریقایی و آمریکای مرکزی، جدال آمریکا و ویتنام، جنگ داخلی اسپانیا و... از جمله وقایع مهمی هستند که حوزه ادبیات پایداری را لبریز از آثار ماندگار و جاودان نموده اند. (کاکائی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۳)

در جهان عرب نیز با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی عرب ها در سده گذشته که آماج انواع ظلم ها و فشارها چه داخلی و چه خارجی بوده است، این نوع ادبیات (پایداری) جایگاه ویژه ای یافته است. جنگ ها، کودتاها، استبداد داخلی و شکست هایی که ملت عرب با آن مواجه شده است، سبب شده ادبیات معاصر عرب به این نوع ادبیات توجه قابل ملاحظه ای داشته باشد. از نمونه های بسیار آشنا در ادبیات، شعر مقاومت فلسطین است؛ اما در کنار مسئله فلسطین که بسیاری از شاعران و نویسندگان عرب به آن پرداخته اند، مقاومت و پایداری مردم عراق نیز بسیار قابل توجه است و این را بخوبی می توان در آثار شاعران و نویسندگان عراقی که خود از نزدیک شاهد ظلم، استعمار و استبداد داخلی بوده اند، ملاحظه نمود. شاعرانی نظیر معروف الرصافی، جمیل صدقی الزهاوی، محمد مهدی الجواهری، بدر شاکر سیاب، عبد الوهاب الیاتی و احمد مطر بن مایه هایی از ادبیات مقاومت در آثارشان دیده می شود. یکی از این شاعران که خود از نزدیک شاهد ظلم و استبداد و استعمار بوده، احمد صافی نجفی است. وی در قیام های مردم عراق شرکت داشت و حتی به خاطر حضور فعال در این مبارزات ناچار به فرار شد و بخش اعظم زندگی خود را در تبعید سپری نمود. در این مقاله سعی شده به بخشی از جلوه های مقاومت و پایداری در نزد این شاعر عراقی پرداخته شود تا بیشتر با ابعاد فکری و ادبی وی آشنا شویم.

۲-مختصری درباره زندگی احمد صافی نجفی

احمد صافی نجفی در سال ۱۲۷۶ هـ ش (۱۸۹۷ م) در نجف اشرف دیده به جهان گشود. (شراره، ۱۹۸۱: ۶) در ۱۳ سالگی به آموختن منطق، علم کلام، معانی،

بیان، اصول و فقه پرداخت. از استادان وی در این علوم می‌توان به محمد حسن مظفر و سید علی یزدی اشاره کرد. (صالحی، ۱۹۷۰: ۱۳).

در جنگ جهانی اول، به دلیل حمایت عثمانی از آلمان، انگلیسی‌ها عراق را اشغال کردند. (شراره، ۱۹۸۱: ۹) اشغالگران تمامی کسانی را که وارد دسته‌های سیاسی مخالف خود می‌شدند، مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند و این در مورد صافی نیز استثناء نبود و همین باعث شد که شاعر عراق به ناچار منزل و کاشانه خود را ترک کند. صافی نجفی به بوشهر و از آنجا با پای پیاده به شیراز رفت. (همان: ۱۱) در میان راه در فیروز آباد به صورت اتفاقی با رهبر دینی آنجا «سید عبدالحسین لاری» آشنا شد. او از رهبران قیام علیه انگلیس بود که به همراه همشهریان خود که لاری بودند، در برابر انگلیسی‌ها شکست خورده و از ترس اینکه به دست انگلیسی‌ها بیفتند، فراری بود. (برهومی، ۱۹۹۳: ۱۸) احمد صافی از فیروز آباد به لار و از آنجا به بندرعباس رفت و سوار کشتی شد و به بصره رسید و پس از ۹ ماه غیبت از نجف به دیار خود بازگشت. در این مدتی که وی در نجف بود، انقلاب انگلیس در عراق شدت گرفت. زمانی که ارتش انگلیس و نیروهای انگلیسی به شهر کوفه نزدیک شدند، احمد صافی بار دیگر از عراق گریخت. صافی به اهواز رفت و از اهواز به تهران. زمانی که وی به تهران رسید، نزد دوستش، عباس خلیلی، رفت و مدتی نزد او ماند. عباس خلیلی در تهران توانست برای او اتاقی در مدرسه مروی بگیرد. صافی در تهران در طول یک سال به صورت کامل زبان و ادبیات فارسی را آموخت. (بعینی، ۲۰۰۳: ۳۵۳) وی چنان به زبان فارسی تسلط یافت که طولی نکشید در مجلات و روزنامه‌های ایرانی به ترجمه و مقاله نویسی پرداخت. در روزنامه‌ها و مجلاتی نظیر کوشش، شفق سرخ، ستاره ایران، اقدام، مجله تعلیم و تربیت و ارمغان که متعلق به فرهنگستان ادب فارسی بود، قلم می‌زد. (برهومی، ۱۹۹۳: ۲۱).

وی سرانجام پس از ۸ سال دوری از وطن در سال ۱۳۰۷ هـ ش (۱۹۲۸ م) به سرزمین خود بازگشت و با استقبال زیاد و گرم علاقمندان به شعر و ادب او مواجه شد. او به محض رسیدن به عراق، اشک شوق از چشمانش سرازیر شد و به سجده افتاد و با اشتیاق فراوان شروع به بوسیدن خاک و وطنش کرد. (فتوح، ۱۹۷۷: ۵۳) وی در اواخر سال ۱۳۰۹ هـ ش (اوایل ۱۹۳۰ م) به سوریه رفت. مدت حضور وی

در سوریه و لبنان، ۴۰ سال به طول انجامید و روزبه روز بر شهرت او افزوده می‌شد؛ حتی بر شاعری و پختگی شعری‌اش. (شراره، ۱۹۸۱: ۱۸) در آغاز جنگ داخلی لبنان - مشخصاً در سال ۱۳۵۵ هـ ش (۱۹۷۶ م) و حوادث خونین آن - احمد صافی از آپارتمان‌اش که در محله «برجاوی» قرار داشت، برای خرید نیازهایش به بیرون رفت. چند گلوله از سمت تک تیراندازی به سوی او شلیک شد. گلوله‌ای ساق پایش را شکافت و گلوله‌ای به پشتش خورد (خیاط، ۱۳۸۵: ۴۴) و زخمی شد. وی پس از درمان اولیه در لبنان برای ادامه درمان در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۶ به بغداد منتقل شد و در تاریخ ۱۳ مارس از بیمارستان مرخص شد؛ اما طولی نکشید که سگته کرد و به صورت جزئی، فلج شد، به طوری که دیگر نمی‌توانست سخن بگوید. او را سریعاً به بیمارستان بردند و در آنجا چند روزی ماند تا اینکه در ۲۷ حزیران ۱۹۷۷ م (۱۳۵۶ هـ ش) درگذشت و با حضور پرشور و بی نظیر مردم، در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

صافی ۱۱ دیوان شعری دارد با نام‌های: الأمواج، اشعة ملونة (پرتوهای رنگارنگ)، الأغوار (ژرفاها)، التیار (خیزاب‌ها)، ألحان اللهب (نغمه‌های آتش)، حصاد السج (میوه‌های زندان)، هواجس (اندیشه‌ها)، شرر (اخگرها)، اللفحات (بادهای سوزان)، الشلال (آبشار)، القوائد الأخيرة (سروده‌های پایانی). می‌توان به این مجموعه از آثار صافی کتاب «هزل و جد» که شامل مقالات صافی در موضوعات مختلف اجتماعی و سیاسی است و نیز مجموعه «المجموعة الكاملة لأشعار احمد الصافی النجفی» که شامل اشعاری می‌شود که پس از مرگ صافی به چاپ رسید، افزود. صافی علاوه بر این مجموعه‌ها دو کتاب دیگر نیز دارد. یکی تعریب رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری و دیگری ترجمه کتاب «علم النفس وآثاره فی التریبة والتعليم» از مصطفی امین و علی جارم نویسندگان بزرگ مصر که به نفع وزارت معارف ایران به فارسی ترجمه شده است.

۳- انتقاد و اعتراض به مسائل داخلی

صافی در زمینه مسائل ملی و میهنی اشعاری سروده است. این سروده‌ها را می‌توان در بخش اشعار سیاسی صافی گنجانند. بسیاری از سروده‌های صافی که

دارای احساسات ملی میهنی بود، در روزنامه «السیاسة» مصر به رئیس تحریری «محمد حسنین هیکل» منتشر می شد. (بعینی، ۲۰۰۳: ۳۲۴) صافی اشعار زیادی در زمینه سیاست و اجتماع سروده است. این اشعار در آغاز حاکمیت ملی به نظم در آمده است؛ زمانی که صافی احساس کرد که استعمار توانسته کشورش را از طریق سیاست بازی صاحب شود. وی توانست در آن برهه زمانی، سروده‌هایی زیبا در این زمینه به نظم در آورد. (خاقانی، ۱۴۰۸: ۲۷۹) مانند این قطعه با نام «شکوی العراق». وی می گوید:

مَا لِلْفُرَاتِ يَسِيلُ عَذْبًا سَائِغًا عَجَبًا وَشُرْبُ بَنِي الْفُرَاتِ أَجَاغُ
الْفَقْرُ أَحْدَقَ فِي بَنِيهِ وَإِنَّمَا مَاءُ الْفُرَاتِ الْعَسْجِدُ الْوَهَّاجُ
النَّفْطُ يَجْرِي فِي الْعِرَاقِ وَمَا لَنَا لَيْلًا سِوَى ضَوْءِ النُّجُومِ سِرَاجُ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۲۰۹)

«فرات را چه شده که آب زلال و گوارا جاری می کند و شگفتا که فرزندان فرات آب شور و تلخ می نوشند. فقر به فرزندان فرات چشم دوخته است؛ در حالی که آب فرات، درخشان و طلائی است. نفت در عراق، در جریان است و حال آنکه در شب، فقط نور ستارگان چراغ ما است»

صافی در این قطعه به فقر و نداری مردم - با وجود اینکه دارای نعمت‌های فراوانی هستند که خدا به آنها ارزانی داشته - اشاره می نماید؛ نعمت‌هایی که در جیب استعمارگران رفته و مردم از استفاده این ثروت‌ها و نعمت‌های خدادادی، بی بهره هستند. صافی می گوید که فرات، آب گوارا و زلال خود را می آورد و حال آنکه مردم آب شور و تلخ را می نوشند. مردم در فقر و بدبختی غوطه‌ور شده‌اند و حال آنکه آب فرات با خود طلا را به همراه می آورد. وی به ثروت‌های نفتی عراق اشاره می کند و اینکه کشورش دارای چنین ثروت معدنی ارزشمندی است؛ اما مردم از این ماده هیچ سود و منفعتی نمی‌برند و باید زیر نور چراغ باشند؛ در حالی که برق به واسطه این نعمت خدادادی در کشورهای غربی باعث رفاه حال آنها شده است. وی مقصر اصلی را ظلم حکام جبار و ظالم می داند که تحت سلطه بیگانگان هستند و آنها هستند که باعث فقر، بدبختی و نداری مردم شده‌اند.

در قصیده ای دیگر با نام «الشعب والفتن» درباره این حقیقت که ملت ها اگر جوهرشان چون الماس قوی و محکم باشد، هرگز در زیر شعله های فتنه ها آسیبی نمی بینند، می گوید:

إِنَّ الشُّعُوبَ إِذَا مَا كَانَ جَوْهَرُهَا أَلْمَاسَ صُلْدًا فَلَا تَخْشَى لُضْيَ الْفِتَنِ
فَالنَّارُ تُحْرِقُ مَا فِي الثَّيْرِ مِنْ خَشَبٍ وَالْخَطْبُ يَغْسِلُ مَا فِي النَّفْسِ مِنْ دَرَنِ
وَالْكُونُ بَحْرٌ مَتَى أَمْوَاجُهُ اِلْتَطَمَتْ فَلَيْسَ يَحْطِمُ إِلَّا وَاهِيَّ السُّفُنِ

(صافی نجفی، ۱۹۶۱: ۸۳)

«ملتها اگر زمانی جوهرشان در محکمی از الماس باشد، از شعله فتنه ها نمی ترسند. آتش، ناخالصی های چوبی طلا را می سوزاند و مشکلات نیز ناپاکی های درون آدمی را می شوید. جهان، چون دریایی است، زمانی که امواج آن با هم برخورد کند و دریا طوفانی شود، فقط کشتی های سست پیکر در هم شکسته خواهند شد»

صافی، معتقد است که در برابر این فتنه ها و ظلم و ستمی که در کشورش وجود دارد، باید گوهر و سرشت مردم از جنس الماس باشد، قوی و محکم؛ آن سان که شعله های آتش این فتنه ها نتواند آن را ذوب کند و از بین ببرد. وی می گوید که این فتنه ها باعث می شود که خلوص مردمش بیشتر شود؛ همان گونه وقتی که آتش، شعله هایش را به طرف طلا گیرد، زوائد و ناخالصی های آن از بین می رود. وی معتقد است که این فتنه ها باعث می شود که خلوص انسان ها بیشتر شود و این مصیبت ها و مشکلات سبب می شود که درون انسان ها از پلیدی ها و آلودگی ها پاک شود. در اوج بلایا و مصیبت ها، تنها ملتی پیروز است که بتواند در مقابل آن امواج بایستد و تنها انسان های سست و ناتوان که قدرت ایستادگی در برابر این امواج را ندارند، چون کشتی های ضعیف و فرسوده که مقابل امواج یارای ایستادگی ندارند، غرق می شوند. ایستادگی و مقاومت، تنها راه پیروزی در مقابل سختی ها، ظلم و استبداد است و باید که آدمی در مقابل آن ایستادگی نماید. همان گونه که گفته شد، صافی از شاعران مقاومت و ایستادگی در برابر استبداد حاکم در کشورش بود و حتی در این راه از زیباترین چیزهایش گذشت و طعم تلخ غربت و آوارگی را چشید و به جان خرید.

صافی، در قطعه‌ای با نام «فلاح» در مورد کشاورزان و نظام‌های فئودالی صحبت می‌کند و می‌گوید:

رَفَقًا بِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْفَلَّاحُ تَسْعَى وَ سَعَيْكَ لَيْسَ فِيهِ فَلَاحُ
لَكَ فِي الصَّبَاحِ عَلَى عَنَاتِكَ عُذْوَةٌ وَعَلَى الطَّوَى لَكَ فِي الْمَسَاءِ رَوَاحُ
هَذِي الْجِرَاحُ بِرَأْحَتِكَ عَمِيقَةٌ وَ نَظِيرُهَا لَكَ فِي الْفُؤَادِ جِرَاحُ

(صافی نجفی، ۱۹۶۱: ۵۰)

«ای کشاورز، به خودت تکیه کن. توتلاش می‌کنی در حالی که در سعی و تلاش تو، موفقیت و رستگاری نیست. در بامدادان، سختی و مشقت صبحانه تو است و در شامگاهان، گرسنگی شام تو است. این زخم‌های عمیق که در دستان تو است و مانند آن، در دل تو نیز زخم‌هایی وجود دارد»

جلال خیاط در مورد اولین دیوان صافی «الأمواج» و قطعه شعری که گذشت می‌گوید: «صافی بیت‌های کلیات اشعارش را از نیم سده پیش سروده، در نخستین دفتر شعرش «الأمواج» جای داده است. موضوعات آن درباره کشاورز و سختی‌های زندگی زیر سلطه و دهشت زائی زمین خواران و ستم اجتماعی است که به طور مداوم، روزگار او را به نابودی کشانده بود. شاعر می‌گوید: چرا کشاورز که بخشنده نعمت‌های فراوان به فرزندان ملت است، باید مجازات شود؟ او از اینکه نتیجه نقش فعال در زندگی مجازات و بیهودگی است، شگفت زده می‌شود. شاعر، آفت‌های زمینی که کشاورزی را از میان می‌برد و فئودال را که به کشاورز سخت می‌گیرد و خود بلای دیگری است، جمع می‌کند و اعتراف می‌کند که نیک بختی از کشاورز رنج دیده بسیار دور، ولی به فرمانروایان و چیره‌دستان، بسیار نزدیک است. چیره‌دستان، میوه تلاش‌های او را می‌ربایند. شاعر با اطمینان از ناتوانی در گره‌گشائی رمز و راز مشکلات کشاورزان سخن می‌گوید؛ معمای که هیچ کس با شرح و بررسی نمی‌تواند آن را بگشاید. او تأکید می‌کند که فئودال محصول کشاورز بخشنده را از بین می‌برد؛ یک بار به گونه بازی که پرندگان باغ را از بین می‌برد و دیگر بار مانند تمساحی که ماهیان را می‌بلعد. شاعر، بار دیگر فئودال‌ها را به خارهایی مانند می‌کند که گل‌ها را

ستمگرانه به نابودی می‌کشاند و بلبل نغمه سرا و ترانه پرداز را که اندوهگین شده است، به گریز وا می‌دارد. اکنون که این بیت‌ها را با گذشت ده‌ها سال از سرودن آنها می‌خوانیم، لازم است یادآوری کنیم که برای کشاورز، چهره دگرگونی از زندگی در سایه انقلاب بزرگ هفده‌تموز که آخرین نشانه‌های ستم و استبداد را از میان برد، آغاز شده است.» (خیاط، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵)

مسائل ملی میهنی، همواره به صورت کاملاً واضح در سروده‌های صافی وجود دارد. خلاصه آن، این است که عرب از بزرگی، عزت و صفات خوب خود دور گشته و در پرتگاه و ورطه تقلید قرار گرفته است و به شدت دچار سستی، و بدبختی شده است. (شراره، ۱۹۸۱: ۳۵) در نتیجه به نظر صافی، مردم باید اعضای فاسد این بدن بیمار را قطع کنند:

إِحْفَظْ كَيْانَ الْجِسْمِ مِنْكَ سَالِمًا ثُمَّ إِقْطَعْ الْعُضْوَ إِذَا الْعُضْوُ فَسَدَ

(صافی نجفی، ۱۹۶۱: ۶۴)

«پیکر سالم‌ت را نگهدار و در صورتی که عضوی از آن فاسد شده، آن عضو را قطع کن»

صافی معتقد است که مردم باید با تکیه بر خود، به سوی زندگی و آینده‌ای روشن قدم بردارند؛ تا زمانی که وابستگی به دیگران وجود دارد و کشور در زیر سلطه بیگانگان است، نمی‌توان به فردایی بهتر اندیشید.

لَا أَضَاءَتْ فِي دُجَانَا شَمْعَةٌ نُورُهَا مِنْ خَصْمِنَا مُقْتَبَسٌ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۱۱۱)

«در تاریکی ما شمعی، روشنی بخش نیست؛ شمعی که نور آن از دشمنان ما گرفته شده است»

صافی سیاست حاکمان بر ملت را سیاست نیرنگ و فریب می‌داند که به ظاهر دوستانه، اما در درون خصمانه با مردم رفتار می‌کنند و تلاش در نابودی آنها دارند.

خَدَعُوا الشَّعْبَ ثُمَّ أَرْدُوهُ مَيْتًا بِفَمِّ بَاسِمٍ وَقَلْبِ قَاسِي

(همان: ۹۸)

«مردم را فریب دادند سپس با لبانی خندان و دلی بی‌رحم آن مردم را نابود کردند»

۴- دعوت به اتحاد و وحدت

صافی نجفی، همچنین در زمینه وحدت و یک پارچگی جهان عرب و ملت عرب قطعاتی سروده است. وی مردم را به اتحاد در برابر دشمنان فرا می خواند و رمز موفقیت یک امت را تنها در اتحاد آن می شمارد. (معوش، ۲۰۰۶: ۵۴) وی اختلافات موجود را بی اثر شمرده و معتقد است که در زمان نیاز، ملت عرب اختلافات را کنار گذاشته و در مقابل دشمن خواهند ایستاد. صافی در قطعه شعری که به مناسبت موضع گیری یک پارچه اعراب در بستن خلیج عقبه اتخاذ کرده اند، آن را بیداری و برخاستن جان‌هایی مغرور و منیع الطبع می شمارد که رؤیای دیرین مردم عرب را که رویارویی با دشمن است، محقق نموده است. وی این خون مشترک را دلیل وحدت و یکپارچگی می داند و ویژگی عرب ها را در آن می داند که با آنکه با هم در مسائلی اختلاف دارند، به هنگام نبرد با دشمن متحدند. وی در واقع این اختلاف را نوعی تمرین و آمادگی برای ایستادگی در مقابل نیروهای بیگانه می داند. همان گونه که یک ارتش برای مواجهه با دشمن نیاز به تمرین دارد. این اختلافات، باعث کامل شدن عرب‌ها در مواجهه با دشمنان می شود و مرگ در راه وطن را، خود زندگی می شمارد که تنها جان‌های منیع الطبع آن را می فهمند و درک می کنند و اینکه قدرت خون رگ های اعراب به هنگام غلیان، قوی تر از بمب هسته‌ای است.

نَهَضَ الْعَرَبُ بِالنَّفُوسِ الْأَيَّةِ وَ لِقَاءِ الْعَدَا لَهُمْ أُمْنِيَّةِ
 وَ حَدَّثْنَا الدَّمَاءُ يَوْمَ الْمَنَايَا إِنَّ هَدَى لِّلْوَحْدَةِ الْعَرَبِيَّةِ
 مَا إِخْتِلَافُ الْأَعْرَابِ إِلَّا مِرَانُ لِقَوَاهُمْ نَحْوَ الْقُوَى الْأَجْنَبِيَّةِ
 مَوْتُنَا الْيَوْمَ فِي النِّضَالِ حَيَاةٌ مَا وَعَاهَا غَيْرُ النَّفُوسِ الْأَيَّةِ
 فَجَرَّ الْعَرَبُ ذَرَّةً مِنْ دِمَائِهِمْ هَزَزَتْ بِالْقَنَابِلِ الذَّرِيَّةِ

(صافی نجفی، ۱۹۷۷: ۵۷۱)

«عرب ها با جان‌هایی منیع الطبع برخاستند و حال آنکه مواجهه با دشمن برای آنها رؤیایی است. این خون در روز جنگ ما را باهم متحد کرد؛ چراکه این خون به خاطر وحدت عربی است. اختلاف میان عرب‌ها، چیزی جز تمرین و آمادگی

در مواجهه با نیروهای بیگانه نیست. مرگ ما امروز در میدان نبرد زندگی و حیات است و جز جان‌های ایباگر از آن آگاه نیستند. عرب‌ها ذره‌ای از خونشان را منفجر کردند، آن ذره از خون بمب اتم را به تمسخر گرفت»

۵- مسئله فلسطین

پس از اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و پس از اعلان موجودیت رژیم صهیونیستی، ناامیدی، یأس و نوعی سرافکنندگی جهان عرب را فراگرفت. ناتوانی حاکمان عرب در برابر اسرائیل و شکست عرب‌ها در سال ۱۹۶۸، همه اینها در شعر شاعران جهان عرب به صورت‌های مختلف نمود دارد. عبدالرحمن الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه‌ای عرب است که در میان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر، میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آنها نشان می‌دهد. (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸) احمد صافی نجفی نیز از زمره شاعرانی است که در دیوان‌های شعری خود به مسئله فلسطین توجه نشان داده است. روحیه انقلابی و ظلم ستیز صافی سبب شده، مسئله فلسطین یکی از بن‌مایه‌های شعری وی شود.

وی ناتوانی حاکمان عرب و حتی مردم در برابر رژیم صهیونیستی را ریشه در نوعی توجیه و رفع قصور جامعه عرب نسبت به مسئله فلسطین می‌داند. صافی معتقد است حاکمان عرب و اقشار مختلف جامعه مسئولیتی را که بر دوش آنها قرار دارد را به دوش دیگری می‌نهند و حاضر به قبول اشتباهات خود نیستند. همگی در یافتن راه حلی برای این مشکل ناتوان هستند. وی، جامعه عرب را جامعه‌ای بیمار تلقی می‌کند که به دنبال یافتن راه و روش درمان بیماری خود هستند، غافل از اینکه کسانی که به دنبال راه حل هستند، خود، بیمار و ناتوانند. صافی مسئله فلسطین را یک چالش و بحران جدی برای حیات عرب برشمرده است. وی جایگاه رسانه‌های موجود در این جامعه را تنها تریبونی برای بیان

نظرات و عقاید افرادی می‌داند که مرد عمل نیستند و هر روز در رسانه‌ها به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود می‌پردازند و در رؤیاهای خود به سر می‌برند.

أَمَلٌ وَ انْتِهَى، عِلَامَ الْقِرَاءَةِ فَمِنَ الصُّحُفِ وَ الْكِتَابِ بَرَاءَةٌ
 كُلُّ يَوْمٍ مُفْتَشٍ عَنْ دَوَاءٍ لَعَلِّيلٍ فَمَا وَجَدَتْ دَوَاءَهُ
 وَ إِذَا اللَّهُ شَاءَ مَوْتَ عَلِيلٍ هَلْ يُطِيقُ الطَّبُّ الْعَلِيلُ شَفَاءَهُ
 قَبْرُ آمَالِنَا الْعَزِيزَةِ صُحُفٌ كَرُّ خَامٍ مُسَجَّلِ أَنْبَاءَهُ
 نَحْنُ سُنَّتْنَا مَا لَمْ يَشَأْ مِنْ بَرَانَا وَ لَذَا أَخْفَقَتْ لَدَيْنَا الْأَشَاءَهُ

(صافی نجفی، ۱۹۵۲: ۳۵)

«آزادی فلسطین رؤیایی است و پایان یافت. برای چه روزنامه‌ها و کتاب بخوانیم در حالی که آن‌ها خود را تبرئه نموده‌اند. هر روز به دنبال دویایی برای این بیمار هستند، اما دوی آن یافت نشده است. زمانی که خدا مرگ بیماری را بخواهد، آیا پزشک ناتوان می‌تواند که او را علاج نماید. قبر آمال و آرزوهای عزیز ما، روزنامه‌هایی است که چون سنگی محکم ثبت کننده اخبار است. ما چیزی را می‌خواهیم که خالق ما آن را نخواسته است. پس خواسته ما به شکست انجامیده است»

صافی از درد موجود که جان و روح او را به شدت آزرده، به خدا متوسل می‌شود و از خدا درباره فلسطین که جایگاه ربانیت است، می‌پرسد که چگونه می‌شود قدس توسط صهیونیست‌ها اشغال شود و با کنایه به ملت عرب که توان باز پس‌گیری آن را ندارند، می‌گوید که اگر ما توان این کار را نداریم، پروردگارا تو که عاجز نیستی، پس کاری کن. قداست فلسطین بسیار مورد توجه صافی است و حکومت صهیونیست‌ها بر آن را باعث آلودگی آن می‌داند. صافی جایی را که جایگاه روحانیت و ربانیت است، اکنون جایگاه کفر و مادی‌گری می‌بیند و از خدا می‌خواهد برای آزادی آن از دست صهیونیست‌ها کاری کند.

أُتْصِحُّ هَاتِيكَ الْحَقَائِقُ أَوْهَامَا وَ تَحْكُمْنَا صَهْيُونُ عَرَبًا وَ إِسْلَامًا
 إِلَهِي إِنْ نَعَجِزُ فَلَسْتَ بِعَاجِزٍ فَفِيمَ إِذْنٍ أَسْكَنْتَ بَيْتَكَ، هَدَانَا
 أَفِي مَنَزِلِ الْأَرْوَاحِ تَسْكُنُ أَجْسَامًا وَ فِي مَهْبِطِ الْأَمْلَاكِ تَجْعَلُ أَصْنَامًا

أُتْصَبِحُ أَرْضُ الْقُدْسِ دَارَ خَلَاعَةٍ وَتَبْدُلُ مِنْ طَهْرِ الْعِبَادَةِ أَثَامًا

(صافی نجفی، ۱۹۵۲: ۹)

«آیا این حقایق اوهام می شود و صهیون بر ما عرب ها و مسلمانان حاکم می شود. خدایا اگر ما نمی توانیم تو قادر هستی. پس برای چه تو در خانهات ویرانگران را ساکن نموده ای. آیا در منزل روح های پاک، جسم های پلید را ساکن می کنی و در محل فرود ملاتک بت ها را قرار می دهی؟ آیا سرزمین قدس سرای هرزگان می شود و مکان عبادت گران تبدیل به سرای گناهکاران می شود؟»

احساس و تعلق خاطر صافی نسبت به فلسطین شعله ور است. زمانی که رابرت کندی رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا در تروری به قتل رسید، صافی آن را بن مایه شعر خود قرار داد. رابرت کندی - رئیس جمهور وقت آمریکا - از حامیان اصلی رژیم صهیونیستی بود. همین امر سبب شد که صافی از به قتل رسیدن کندی خوشحال شده و از قاتل کندی تشکر نماید. آن گونه که مشخص شده، قاتل کندی یک اسرائیلی ضد صهیونیستی به نام سیرهان بشیر سیرهان بوده است. صافی در قطعه ای به تمجید از او پرداخته است. وی این عمل سیرهان را در واقع میانبری برای رسیدن پیروزی مردم فلسطین می داند که طولانی است. وی این عمل سیرهان را نشان دهنده بیداری مردم می داند که به دشمنان نشان می دهد که گمان می کنند مردم عرب خواب هستند و در خواب غفلتشان غوطه ور شده اند. زنگ خطر برای رئیس جمهور آینده و رئیسان جمهور آینده آمریکا است که باید مراقب اعمال ضد عربی و فلسطینی شان باشند؛ چرا که عاقبت آنها نیز چون کندی خواهد شد.

سَلِمَتْ يَدَاكَ، وَ عَشْتَا يَا سِرْحَانُ*
مَنْكَ الرِّصَاصُ، لِحَقْنَا الْبِرْهَانُ
قَدْ كَانَ رَأْسُ الشَّرِّ، رَأْسَ رَيْسِهِمْ
وَقَطَعْتَهُ، فَتَهَالَكَ الثُّعْبَانُ
حَسَبُوا لِفَرْطِ الصَّمْتِ أَنَا نَوْمٌ
قَدْ أَخْطَأُوا، فَضَمِيرُنَا يَقْظَانُ
قَدْ جِئْتَ تَخْتَصِرُ الطَّرِيقَ لِنَصْرِنَا
لَوْلَاكَ، طَالَ بِنَا مَدَى وَ زَمَانُ
فَلْيُوصِ مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ مِنْهُمْ
فَالْمَوْتُ فِي عَيْنِهِ، وَ الْأَكْفَانُ

(صافی نجفی، ۱۹۷۷: ۵۵۳)

* یادآوری: سرحان در بیت نخست همان سیرهان است که در آن دخل و تصرف شاعری صورت گرفته است.

«دست درد نکند و زنده باشی سیرهان. برای ما ثابت شده که آن گلوله از جانب تو است. رأس شرّ و بدی سر رئیس جمهور آنها بوده است و تو آن سر را قطع کردی و آن مار افعی هلاک شد. از فرط سکوت پنداشتند که ما در خوابیم، اشتباه کرده اند، ضمیر ما بیدار است. تو راه را برای پیروزی ما کوتاه کردی، اگر تو نبودی این راه بر ما طولانی می شد. به کسی که خواهان ریاست جمهوری آنها است، باید نصیحت شود که مرگ و کفن در برابر دیدگان او است»

صافی در مورد مسئله فلسطین از تمامی کسانی که یار و یاور مردم فلسطین هستند قدردانی نموده است. وی در قطعه شعری از خانم ماگای نماینده مجلس انگلستان که در هفته فلسطین در لندن حضور یافته، قدردانی نموده است. صافی، او را احیاگر روش و منش بزرگان می داند و عمل او را بسیار بزرگ و شایسته تقدیر می داند:

أنت أحييت سيرة الأولياء بالفداء، تفتدين بالأنبياء
كنت فخر الرجال، لو كنت منهم فغدا الفخرُ ذا نصيب النساء
كيف جاء الفداء لنا من غريب فوق ما نرتجيه من أقرباء
لو أراد الأنام رمز فداء كنت رمزا مخلدا للفداء

(صافی نجفی، ۱۹۷۷: ۱۹۷)

«تو سیره و منش اولیا را با فداکاری زنده کردی و راه پیامبران را دنبال می کنی. تو مایه فخر مردانی اگر از آنان بودی، فردا فخر و مباهات نصیب زنان است. چگونه این فداکاری از جانب نا آشنایی به ما رسید؛ حال آنکه آن را از آشنایان چشم داشتیم. اگر مردم نماد و سمبل فداکاری را می خواستند تو نماد و سمبل جاودانه فداکاری بودی»

صافی برای برنامه ای رادیویی به فلسطین رفته بود، حرف هایی که در آن برنامه زد، باعث شد که دولت انگلیس او را از فلسطین اخراج نماید. وی در مقابل این قطعه شعر را سرود:

زلزلتُ أورشليمَ حينَ دَخَلْتُهَا فتركتُ فيها الظلمَ يصرخُ نائحا

أَنْ كُنْتُ لَمْ أُدْخِلْ إِلَيْهَا فَاتِحًا فَلَقَدْ خَرَجْتُ الْيَوْمَ مِنْهَا فَاتِحًا

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۱۵۳)

«هنگامی که وارد اورشلیم شدم آنجا را به لرزه در آوردم و این ظلم را در آنجا در حالی که نوحه کنان فریاد می کشید، ترک کردم. اگر چه فاتحانه وارد اورشلیم نشدم؛ اما امروز فاتحانه از آنجا خارج شدم»

۶- مبارزه با استعمار

صافی، زاده عراق بود و تا دوران جوانی در تمامی دسته‌های سیاسی ضد استعماری در عراق شرکت داشت. استعمارگران انگلیسی، تعداد زیادی از مبارزان را به چوبه دار سپردند و گروهی را دستگیر و روانه زندان نمودند. این حوادث دردناک بر روح لطیف صافی بسیار تأثیر گذاشت و در درون او موجی از خشم و طغیان علیه استعمارگران به وجود آورد؛ در نتیجه، اشعار قومی و ملی را در حمایت از مردم، انقلاب و پایداریشان سرود. وی در این سروده‌ها بر استعمارگران مستبد، کسانی که سرزمین آبا و اجدادشان را آلوده ساخته اند، هجوم برد و از انقلابیان خواستار ایستادگی و دفاع در برابر این استعمار شد. وی می دانست که راه آزادی بسیار طولانی و سخت است و در این راه، افراد بسیاری باید جان و مالشان را فدای این مبارزه کنند. (برهومی، ۱۹۹۳: ۱۷) وی از نزدیک شاهد اعدام دوستان انقلابی خود بود؛ دستگیری و شکنجه برادر بزرگش زمانی که وی در تهران حضور داشت، به اطلاع او رسید. فقر، ظلم و استبداد حاکمان دست نشانده عراق نیز که یکی پس از دیگری با کودتا بر سر کار می آمدند همگی سبب شد که صافی، نهایت تنفر و انزجار خود را نسبت به انگلیس و سیاست‌های استعماری آن داشته باشد. آوارگی شاعر در دوران جوانی، دلیلی جز مخالفت وی با سیاست‌های استعماری انگلیس نداشت. همه این عوامل سبب شده است تا هر جا که شاعر یادی از انگلیس می کند با نفرت و خشم به آن بنگرد.

صافی با تمام قدرت خواهان مبارزه با انگلیس و هر شیطنی است که در روی زمین در حال جور و فسادند:

أحاربُ جَيْشَ الإنكليزِ لأُنتى وَقَفْتُ عَلَى نَصْرِ الحَقِيقَةِ مَخْذَمِي
أحاربُهُمْ حَرْبِي لِكُلِّ رَذِيلَةٍ إِلَى كُلِّ شَيْطَانٍ إِلَى كُلِّ أَرْقَمِ
أخافُ إِذَا مَا تَوَاتُوا تَمُوتُ أَبَالِسُ فَأَبْقَى بِلَا لَعْنِي لَهُمْ نَصْفَ مُسَلِّمِ
تُحَارِبُهُمْ رُوحِي وَكَفِّي وَنَطْقِي وَإِنْ هُمْ نَوُوا قَتْلِي يُحَارِبُهُمْ دَمِي

(خلیلی، ۱۹۸۲: ۶۰۹)

صافی خود در مورد سهم و نقشش در شعله ور ساختن انقلاب می گوید:

وَقَدْ كَانَ لِي سَهْمٌ يَأْشَعُلُ نُورَةً رَمَتْ بِي إِلَى إِيْرَانِ إِذْ فَاتَنِي النَّصْرُ

(معوش، ۲۰۰۳: ۵۹)

«من در شعله ور ساختن انقلاب سهمی داشتم، هنگامی که پیروزی برایم

میسر نشد، این انقلاب مرا به سوی ایران روانه ساخت»

در سال ۱۳۲۰هـ ش (۱۹۴۱م) انقلاب جدیدی در عراق شروع شد. این انقلاب، یک حلقه از سلسله انقلاب های مردم عراق، علیه انگلیس و مزدوران آن بود. پرچمدار این انقلاب در آن برهه زمانی همزمان با جنگ جهانی دوم «رشید عالی گیلانی» بود. وی متهم بود که ساخته دست نازی ها است. صافی، مانند سایر عراقی ها در کنار انقلاب گیلانی ایستاد و این حرکت به لبنان و سوریه هم رسید. اما این انقلاب طولی نکشید که خاموش شد و فعّالانش گریختند و به کشورهای مختلف رفتند. هنگامی که نیروهای انگلیسی و هم پیمانانش در سال ۱۳۲۰هـ ش (۱۹۴۱م) به اراضی لبنان یورش بردند، به سراغ طرفداران گیلانی رفتند؛ حال آنکه یکی از این طرفداران، خود احمد صافی نجفی بود. وی به اتهام اینکه قصد ترویج افکار نازی ها را داشته، ۴۳ روز به زندان افتاد و سپس آزاد شد. (شراره، ۱۹۸۱: ۱۸)

صافی در مورد جرم خود که به خاطر آن زندانی شده است، می گوید:

أَنْ يَسْجُونِي فَجُرْمِي يَا لَهُ شَرَفًا أَنِّي أَحَارِبُ قَوْمًا أَهْلَ إِجْرَامِ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۸۱)

«مرا زندانی کرده اند و جرم من، جرم نیست، بلکه مبارزه با مجرمان است»

مقصود صافی از جماعت اهل جرم و جنایت، نیروهای انگلیسی اشغال گر است که انقلاب رشید عالی گیلانی را سرکوب نموده بودند و سبب زندانی شدن صافی شده اند.

صافی در جایی دیگر، علیه انگلیس اعلان جنگ می کند و جرم خود را مبارزه علیه انگلیس می شمارد که سبب شده است او را بخاطر آن، روانه زندان نمایند.

حَسَبْتُ إِنْ كَلْتَرَا، وَاللَّهِ
قَبْرُهَا فِي كُلِّ أَرْضٍ
أَعْمَى مُقَلَّتِيهَا
حَفَرْتَهُ بِيَدِيهَا
سَجَّتَنِي دُونَ ذَنْبٍ
غَيْرَ لَعْنِي أَبْوِيهَا

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۱۱۲)

«انگلستان مطرود باد. به خدا سوگند که چشمانش را کور می کنم. قبرش را در سراسر زمین، با دستانش کنده است. انگلیس، مرا بدون گناه و جرمی جز نفرین من بر او زندانی کرد»

صافی، همچنین در زندان به جاسوسان و کسانی که بخاطر پول برادران و هموطنان خود را به بیگانگان فروخته اند، در ذم و قباحات عمل آنها اشعاری سروده است و نفرت خود را از عمل ننگین آنها بیان می کند. همواره جاسوسان زیادی در زندانها بوده اند و حاکمان از این طریق نفوذ خود را در میان زندانیان زیاد می کردند تا اطلاعاتی درباره آنها جمع کرده و به درجه بندی متهمین پردازند. (معوش، ۲۰۰۶: ۱۵۲) صافی هم در زندان با چنین کسانی مواجه شده است؛ لذا آنها را خائنانی می داند که حاضرند، سرزمینشان را به یک مشت درهم بفروشند و در سربندی و تسلط استعمار شریک شوند:

فَجَاءَ ذَنبِيُّ بَاعَ عِزَّ بِلَادِهِ
وَرَأَى يَصُبُّ السَّمَّ مِنْ فِيهِ نَاقِعًا
لِشْتَرَى النَّزْرَ الْحَسِيسَ مِنَ الرَّفْدِ
عَلَى أذنٍ تَسْتَقْبِلُ السَّمَّ كَالشَّهْدِ
مَضَى شَارِحًا ذَنْبِي، إِذَا الذَّنْبُ أَنْتِي
خَدِمْتُ بِلَادِي؛ قُلْتُ وَيَحْكُ مِنْ وَغْدِ
فَأَنَّكَ قَدْ أَلْبَسْتَنِي تَاجَ سُودِدِ
وَمَلَكْتَنِي عَرْشَ الْفَخَارِ بِلَاقْصِدِ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۱۱۰-۱۱۱)

«شخص پستی آمد که عزّت و بزرگی کشورش را می فروخت تا بهره و نصیبی ناچیز و کم ارزش به دست آورد. از دهانش زهر کشنده‌ای را بر گوش‌هایی می ریخت که از زهر، مانند غسل استقبال می کرد. او شروع به شرح گناهم کرد، زمانی که مشخص شد که گناه من همان خدمت به سرزمینم است، گفتم وای بر تو! به خاطر نفهمی و کم عقلی، تاج بزرگواری بر سرم گذاشتی و مرا بی آنکه میل تو باشد، صاحب کاخی از افتخار نمودی»

صافی در قصیده «الجواسیس» این‌ها را انسان‌های پستی توصیف می کند که تحرکات آزادگان را زیر نظر می گیرند تا در مواقع لزوم از ایشان سعایت و سخن چینی کنند و افراد فقیر و تهی دست را با سخنان به ظاهر زیبای خود بفریبند؛ در حالی که در باطن آن سخنان زهر کشنده ای است. (معوش، ۲۰۰۶: ۱۵۲)

أَفْتَشُّ لَا أَرَى حَوْلِي حَيِّياً وَكَمْ شَاهَدْتُ حَوْلِي مِنْ رَقِيبِ
نُفُوسٍ قَدْ رَبَّيْنَ عَلَى عُيُوبٍ فَمَا يُحْسِنُ بِالْأَمْرِ الْمَعِيبِ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۱۴۲)

«وقتی که جست و جو می کنم، دوستی در اطراف خود نمی بینم و چه بسا پیرامون خود را پر از مراقبان و جاسوسان می بینم. اشخاصی را می بینم که به دنبال یافتن عیوب من هستند و حال آنکه عیبی ندارم»

احمد صافی نسبت به جهان غرب با دیده انتقادی می نگرد. وی ارزش‌های موجود در جهان غرب را در تقابل با ارزش‌های شرق تلقی می نماید. ارزش‌های مادی‌گرایانه ای که فاقد ارزش‌های معنوی است. به اعتقاد او، آدمی در غرب در خدمت صنایع و ماشین‌آلات صنعتی قرار گرفته است و در مقابل جهان شرق آکنده از روحانیت و معنویت، آدمی را به سمت اخلاقیات کشانده است. دیدگاه انتقادی صافی نسبت به غرب ریشه در رفتار استعمار گرایانه غرب نسبت به شرق دارد. صافی خود طعم آوارگی، زندان و مبارزه علیه استعمار و عواقب سلطه غرب بر شرق را چشیده است و دلیل انتقاد او به غرب در واقع همین نگاه سلطه‌گرایانه غرب است که چشم طمع به ثروت‌های ملل دیگر دارد.

جِنَّاكَ يَا غَرْبُ بِالْأَدْيَانِ وَالْحِكْمِ وَجِئْتُ لِلشَّرْقِ يَاسْتَعْمَارِ كَيْ النَّهْمِ

إِنْسَانُهُ مِنْ حَدِيدٍ لَا شُعُورَ لَهُ فَلَا تَغْرِبْ بِلَحْمِ ظَاهِرٍ وَ دَمٍ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۸۳)

«برای تو ای غرب دین ها و حکمت را آوردیم و تو برای شرق استعمار غارتگرت را آوردی. انسان او از جنس آهن است بدون احساس، گوشت و خون ظاهری او تو را فریب ندهد»

صافی، از مردم می خواهد که از غرب، علم و دانش آن را گرفته و در جنگ علیه او از آن استفاده نمایند:

خُذُوا مِنَ الْغَرْبِ عِلْمًا حَارِبُوهُ بِهِ وَ حَارِبُوا سَاقِطَ الْأَخْلَاقِ وَ الشِّيمِ

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۸۶)

«از غرب علم را بگیرید و با آن علم علیه او مبارزه کنید و با کسانی که اخلاق و ارزش را از بین برده اند، مبارزه کنید»

وی ملت ژاپن را، نمونه و الگوی والای ملت‌ها می داند و از عرب‌ها می خواهد که در علم، اخلاق، اقدام و بزرگی از مردم ژاپن الگو گیرند؛ چرا که آنها توانسته‌اند علم را در خدمت ارزش‌های سنتی خود قرار داده و به نحو احسن از آن استفاده کنند.

وَ صَيَّرُوا أُمَّةَ الْيَابَانِ قُدُوتَكُمْ فِي الْعِلْمِ وَ الْخُلُقِ وَ الْإِقْدَامِ وَ الْعِظَمِ

(همان: ۸۷)

«ملت ژاپن را در علم و اخلاق و اقدام و بزرگی‌ها پیشوای خود گردانید»
وی تهاجم غرب را آنچنان سهمگین توصیف می نماید که آدمی حمله مغولان را به فراموشی خواهد سپرد. وی، این حمله را تنها از بعد نظامی نمی داند و تهاجم فرهنگی را نیز در کنار این حمله، خطرناک می شمارد که عقل‌ها را از بین می برد.

غَزَانَا الْغَرْبُ بِالْآلَاتِ حَتَّى نَكَادُ بَعَزُوه نَسَى الْمَغُولَا
فَذَاكَ الْغَزُو يَقْتُلْنَا نَفُوسًا وَ هَذَا الْغَزُو يَقْتُلْنَا عُقُولَا

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۲۰۹)

«غرب با ماشین آلات خود به ما حمله کرد؛ آن سان که ما حمله مغولان را فراموش کردیم. آن حمله، جان‌های ما را می‌کشد و این حمله، عقول ما را از بین می‌برد»

در جنگ جهانی دوم، زمانی که نازی‌ها فرانسه را اشغال کردند، ویرانی و خرابی‌های زیادی را بر فرانسه وارد آوردند. صافی نیز، با اطلاع از اوضاع فرانسه، قطعه شعری با این محتوا به نظم در آورده است. وی در این قطعه به خرابی‌ها و ویرانه‌هایی که بر فرانسه وارد آمده، اشاره می‌نماید و حاکمان فرانسه را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید:

يَا دَوْلَةَ قَدْ شَقَيْنَا بِهَا عَلَي حَالَتِيهَا
بِالْأَمْسِ مِنْهَا بَكَيْنًا وَالْيَوْمَ نَبْكِي عَلَيْهَا
نَبْكِي عَلَيْهَا وَ لَكِنْ بِلَاؤِهَا مِنْ يَدِيهَا

(صافی نجفی، ۱۹۸۳: ۲۱)

«ای حکومتی که در همه حال بر ما ظلم و ستم رواداشتی؛ دیروز، بخاطر آن ظلم و ستم بر ما گریستیم و امروز به حال خودت می‌گرییم. بر این حکومت گریه می‌کنیم؛ ولی بلای آن از دستان خودش است»

وی در این قطعه اشاره به استعمار فرانسه کرده است و می‌گوید که ما تاکنون از ظلم، ستم و قتل مردم توسط فرانسه می‌گریستیم و اکنون به حال وخیم او گریه خواهیم کرد. وی بلا و مصیبت وارده بر فرانسه را نتیجه زیادی خواهی و طمعی می‌داند که کشورهای غربی دارند و آن سبب شده که یک کشور غربی برای بدست آوردن کشوری دیگر حمله کند و چنین خسارت‌ها و آسیبی را به بار آورد. وی دلیل و سبب این فاجعه را در واقع برگرفته از اندیشه‌های استعماری و استثمارگری غرب دانسته که حال دامن خودشان را گرفته است و در آتشی که خود بر پا کرده‌اند، می‌سوزند.

نتیجه

احمد صافی نجفی از جمله شاعران متعهدی است که در حوزه ادبیات پایداری نیز فعالیت‌های ممتازی انجام نموده است. احساسات و عواطف حساس

او، همچنین حضور فعالانه وی در انقلاب مردم عراق در زمان اشغال عراق توسط انگلیس، نقش بسزایی در برانگیختن احساسات ملی و میهنی مردم عراق داشته است؛ همچنین پرداختن به مسئله فلسطین و دعوت به اتحاد عرب‌ها از دیگر نمونه‌های مضامین ادبیات پایداری است که احمد صافی نجفی در سروده‌های خود به آن پرداخته است. خلاصه اینکه احمد صافی نجفی را می‌توان از پیشگامان شعر مقاومت عراق و جهان عرب شمرد که در راه آزادی میهن خود طعم تلخ آوارگی و زندان را چشیده است.

منابع

۱. الأشر، صالح، ۱۹۶۰م، **فی شعر النکبة**، دمشق: مطبعة جامعة دمشق، چاپ اول.
۲. برهومی، خلیل، ۱۹۹۳م، **احمد الصافی النجفی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
۳. بعینی، نجیب، ۲۰۰۳م، **موسوعة الشعراء العرب المعاصرين**، لبنان: دار المناهل، الطبعة الأولى.
۴. حسام پور، سعید و حاجی، احمد، ۱۳۸۷، **سهام ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی**، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، تهران، بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۵. الحسین، قصی، ۱۹۷۲م، **الموت والحياة فی شعر المقاومة**، دار الرائد العربی، چاپ اول.
۶. خاقانی، علی، ۱۴۰۸ق، **شعراء الغری**، ج ۱، قم: مطبعة بهمن.
۷. خلیلی، جعفر، ۱۹۸۲م، **هكذا عرفتهم**، ج ۶، بیروت: دار الکتب.
۸. خیاط، جلال و دیگران، ۱۳۸۵، **تاریخ ادبیات معاصر عرب**، مترجم: محمود فضیلت، کرمانشاه: دانشگاه رازی، چاپ اول.
۹. سارتر، ژان پل، ۱۳۴۸، **ادبیات چیست**، مترجم: ابوالحسن نجفی، تهران: کتاب زمان.
۱۰. شراره، عبداللطیف، ۱۹۸۱م، **الصافی**، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
۱۱. شکری، غالی، ۱۹۷۹م، **ادب المقاومة**، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول.
۱۲. صافی نجفی، احمد، ۱۹۴۷م، **ألحان الیهیب**، دمشق: دار الیقظة العربیة.

١٣. _____، ١٩٦١م، **الأمواج**، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة.
١٤. _____، ١٩٧٧م، **المجموعة الكاملة لأشعار احمد الصافي النجفي**، بغداد: وزارة الأعلام، الطبعة الأولى.
١٥. _____، ١٩٨٣م، **أشعة ملونة**، بيروت: مكتبة المعارف، الطبعة الرابعة.
١٦. _____، ١٩٨٣م، **حساد السجن**، بيروت: مكتبة المعارف.
١٧. _____، ١٩٨٣م، **الفحات**، بيروت: مكتبة المعارف، الطبعة الثالثة.
١٨. _____، ١٩٨٣م، **هواجس**، بيروت: مكتبة المعارف، الطبعة الثالثة.
١٩. صالحى، خضر عباس، ١٩٧٠م، **شاعريّة الصافي**، بغداد: مطبعة المعارف، الطبعة الأولى.
٢٠. كاكائي، عبد الجبار، ١٣٨٠، **بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان**، تهران: باليزان، چاپ اول.
٢١. الكيالي، عبد الرحمن، ١٩٧٥م، **الشعر الفلسطيني في نكبة فلسطين**، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول.
٢٢. محمد عطيه، احمد، ١٩٧٤م، **أدب المعركة**، بيروت: دار الجيل، چاپ سوم.
٢٣. معوش، سالم، ٢٠٠٣م، **شعر السجون في الأدب العربي الحديث والمعاصر**، بيروت: دار النهضة.
٢٤. _____، ٢٠٠٦م، **أحمد الصافي النجفي حياته من شعره**، بيروت: مؤسسة بحسون، الطبعة الأولى.
٢٥. نجفي، ابوالحسن، ١٣٥٦، **وظيفة ادبيات**، تهران: كتاب زمان.